

خدا چون سلام به روی ماهت...

# اراذل و اوباش

جلد ۳: گوگولی‌ها انتقام می‌گیرند



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!



# اراذل و اوباش

گوگولی‌ها انتقام می‌گیرند

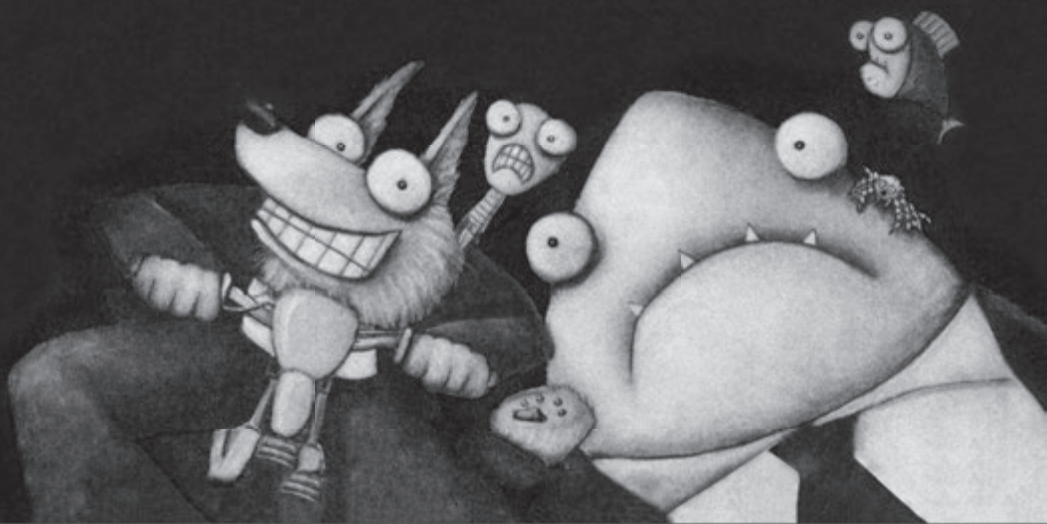
آرن بلیدی  
رژینا قوامی



تقدیم به تمام کسانی که دست‌کم گرفته شدند،

مثل ارادل و اوباش قهرمان

رقی





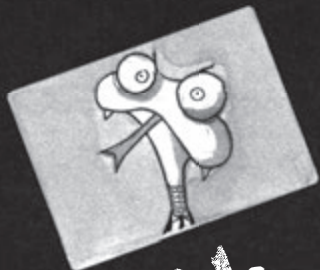
# قهرمان یا ضد قهرمان؟

گزارشگر  
خبر ویژه:



تیفانی فلافت





مادر!



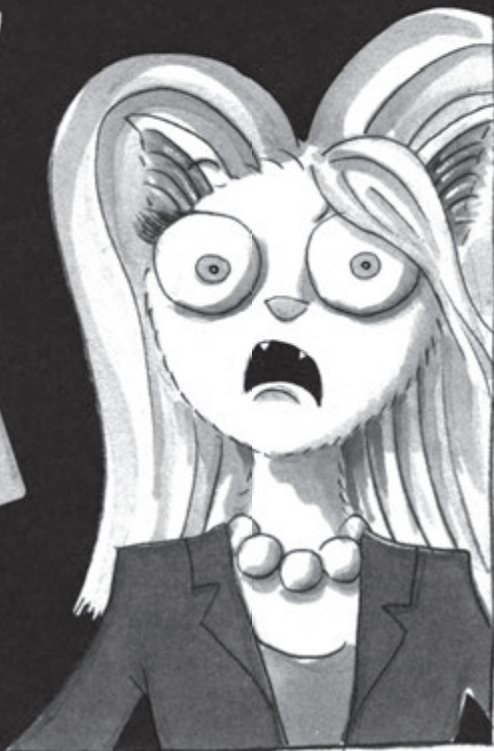
مهری!



کوسه!



ساردين  
جهش يافته!







مرغ داری سانی ساید جای وحشتناکی بود.

ما کل عمرمان توی قفس‌های تنگ زندانی بودیم.

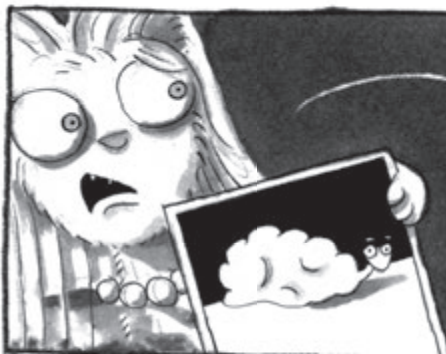
تا این‌که آن گرگ نازنین و دوست‌هایش...

آزادمان کردند!

بروک



اما... مگر یکی از آنها  
سعی نکرد شما را بخورد؟



بله، ولی دوباره همه را  
تُف کرد بیرون.

آیا این مرغ  
عقلش را از دست داده؟



اما بروک تنها کسی نیست که ادعا می‌کند  
این ضدقهرمان‌ها در واقع...

## قهرمان‌های مخفی

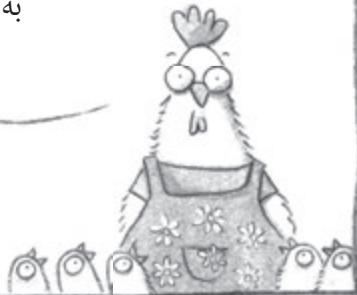
هستند!

همه‌ی ۱۰/۰۰۰ مرگی که از مرغداری سانی‌ساید  
آزاد شده‌اند، همین داستان را تعریف می‌کنند.



آیا ساردین‌های جهش‌یافته  
اجازه دارند در خیابان  
رفت و آمد کنند؟

به نظر من خیلی دوست داشتنی بودند.  
مخصوصاً آن مرغ گنده.  
البته شاید هم کوسه بود.  
نمی‌شد درست تشخیص داد...



پت، خانه‌دار

آنها به من یاد دادند  
که بروم دنبال رویاهایم.  
هیچ وقت فراموششان نمی‌کنم.



فیونا، سرآشپز نمونه

همگی باید مواظب باشیم و دیگران را  
به خاطر ظاهرشان قضاوت نکنیم.  
گاهی ترسناک‌ترین موجودات می‌توانند  
از همه مهربان‌تر و بهتر باشند.



دایان، قاضی دیوان عالی

آیا همه‌ی این مرغها  
**عقلشان را از دست داده‌اند؟**

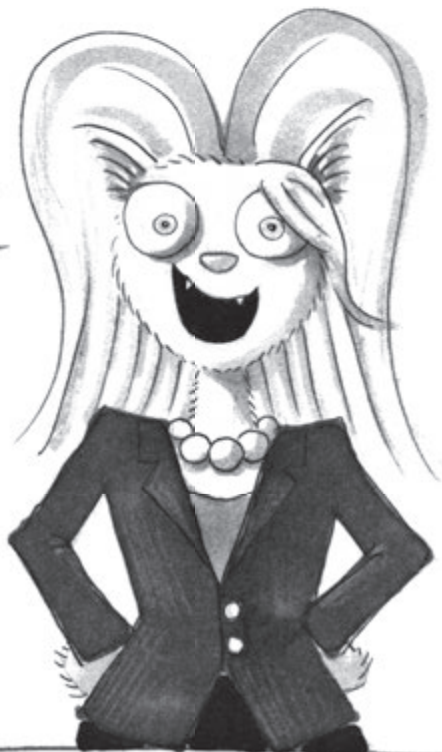
یا آن  
**موجودات وحشتناک**

واقعاً... سعی می‌کنند خوب باشند؟

آیا همین الان هم دارند  
کارهای خوب می‌کنند؟

**یا پشت در خانه‌تان  
کمین کرده‌اند**

و منتظر فرصتی هستند  
که بهمان نشان بدهند  
چیزی نیستند به‌جز  
یک مُشت...





...اراذل و اوباش!؛

. فصل ۱ .

اگر امروز توی  
جنگ پیلکی...

ایسی سی وی وی وی وی وی



پسرنہ

پسرنہ خوب





آهای گوگوری، می‌توانی  
یک کم یواش‌تر برانی؟  
حالم زیاد خوب نیست...



نخیر نمی‌توانم آقای پیرانا.  
وقتی برای تلف کردن نداریم!  
لنگ‌دراز، چه قدر مانده برسیم؟



نزدیکیم گرگی. این‌طور که امواج  
ماهواره‌ی من می‌گویند، هر لحظه  
ممکن است **بولدورها** را ببینیم...



ایول! حُب بیایید  
یک بار دیگر  
نقشه را مرور کنیم.

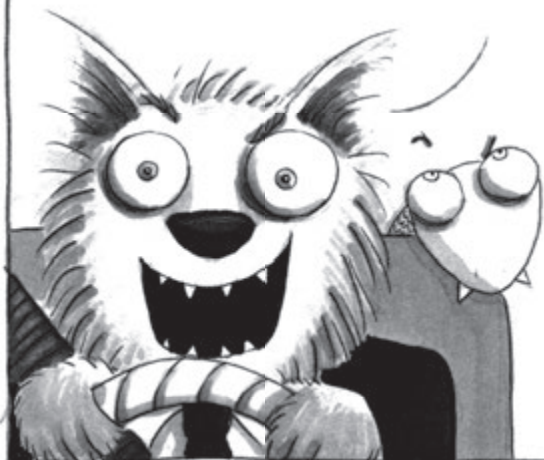
اگر یک بار دیگر نقشه را مرور کنی،  
نیش می‌زنم توی زبانت.

**ما نقشه را  
حفظیم!**



نُچ! سخت نگیر آقای مار. موضوع مهمی است.

خلاصه... **یک نفر ناشناس** به من زنگ زد  
و خبر داد که توی **جنگل کلی بولدوزر** جمع شده‌اند  
تا خانه‌ی یک عالمه **موجود بامزه و بشمالو** را له و لورده کنند.



و الان ما این‌جا هستیم تا

**نگذاریم  
همچین اتفاقی  
بیبند.**



**خودمان همه‌ی  
این‌ها را می‌دانیم!**

وای پسر... اصلاً  
حالم خوب نیست...



